

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چہل حدیث

علم و تکلم امام بہ جمیع اُسُن و لغات

بعنوان یکی از علامات و صفات و شروط معرفت امام ع

(سید . شیخ)

١ -- بسند صحيح : مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟

فَقَالَ «بِخِصَالٍ، أَمَا أَوْلَاهُنَّ فَشَيْءٌ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ وَ عَرَفَهُ النَّاسُ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ عِلْمًا، حَتَّى يَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمًا وَ عَرَفَهُ النَّاسُ، وَ كَذَلِكَ الْأئِمَّةُ يُعَرِّفُونَهُمُ النَّاسَ وَ يَنْصِبُونَهُمْ لَهُمْ حَتَّى يَعْرِفُوهُ. وَ يُسْأَلُ فَيُجِيبُ، وَ يَسْكُتُ عَنْهُ فَيَبْتَدِي، وَ يُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا فِي غَدِّ، وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ».

وَ قَالَ لِي: «يَا بَا مُحَمَّدٍ، السَّاعَةَ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ أُعْطِيكَ عِلْمًا تَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا».

فَوَاللَّهِ مَا لَبِثْتُ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ، فَتَكَلَّمَ الْخُرَاسَانِيَّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ هُوَ بِالْفَارِسِيَّةِ، فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، مَا مَنَعَنِي أَنْ أَكَلِّمَكَ بِكَلَامِي إِلَّا أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ.

فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ، فَمَا فَضَلِي عَلَيْكَ؟! ثُمَّ قَالَ: يَا بَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَ لَا طَيْرٍ وَ لَا بَهِيمَةٍ وَ لَا شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ، بِهِذَا يُعْرَفُ الْإِمَامُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ».

ابو بصیر از امام ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل کرد که من خدمت ایشان رسیدم گفتم فدایت شوم امام با چه چیزی شناخته میشود؟ فرمود با چند امتیاز اول تصریح پدرش بامامت او و معرفی بمردم که امام است تا حجت بر آنها باشد زیرا پیامبر اکرم علی علیه السّلام را بمنصب امامت تعیین کرد و بمردم معرفی نمود همین طور ائمه علیهم السّلام نیز جانشین خود را تعیین میکنند و بمردم معرفی مینمایند از او سؤال کنند جواب میدهد اگر ساکت باشند او خود ایشان را خبر میدهد و از آنچه فردا اتفاق خواهد افتاد اطلاع میدهد و با تمام زبانها با مردم سخن میگوید.

آنگاه رو بمن نموده فرمود هم اکنون بتو علامتی نشان میدهم که اطمینان حاصل کنی. بخدا قسم چیزی نگذشت که مردی از اهالی خراسان وارد شد او بزبان عربی صحبت کرد امام علیه السّلام بفارسی جوابش را داد. خراسانی گفت: آقا خدا نگهدار شما باشد چیزی مانع صحبت کردن من بفارسی نشد جز اینکه گمان میکردم شما فارسی خوب نمیدانید.

فرمود سبحان الله اگر من نتوانم جواب ترا بدهم پس چه فضیلتی بر تو دارم. سپس فرمود ابا محمد برای امام زبان هیچ یک از مردم و پرندهها و چهارپایان و نه هر صاحب روحی مخفی نیست با چنین دلیلی امام را باید شناخت و اگر در او این صفات نباشد امام نیست.

جدای از تواتر معنوی این روایات. به جهت پاسخ به اشکال بر سند این حدیث، عرض مینماییم:

اولا روایت امام باقر ع در معانی الاخبار با سندی کاملا متفاوت نقل شده است و سائل نیز ابی الجارود میباشد . و این روایت که در عمومات صفات امام و شرایط شناخت امام ع میباشد با صدر روایت امام کاظم ع مطابقت دارد و این تایید کننده و تحکیم کننده ی مضمون روایت و تواتر آن میباشد .

ثانیا : سائل در روایت امام کاظم ابی بصیر میباشد و در تمام کتب از جمله کافی همینطور نقل شده است . و اختلافی در سائل نیست .

اما سند این حدیث تا ابی بصیر <<< در کافی : احمد بن مهران عن محمد بن علی عن ابی بصیر

و به سند صحیح <<< در قرب الاسناد : **مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ**

ثالثا : حمیری ره ، صاحب قرب الاسناد ، از مشایخ کلینی ره و مقدم بر او بوده است . فلذا این روایت با دو سند از کلینی و حمیری تا ابی بصیر نقل شده است و سائل در تمام روایات تنها ابی بصیر بوده است .

رابعا : در کتاب عیون المعجزات روایت را از قرب الاسناد نقل نموده است . نوشته است عن علی بن ابی حمزه الثمالی (عن ابی بصیر از قلم افتاده است) عن ابی الحسن موسی . و این افتادگی در سند طبیعی و بر هر اهل تحقیقی واضح و اشکار است . علی بن ابی حمزه در روایت ثمالی است . نه بطائنی .

(علی بن ابی حمزه الثمالی < وثقه الکشی . نقل او از ابی بصیر نیز از معانی الاخبار و اثبات الوصیه و روایات دیگر ثابت میباشد)

خامسا : ثابت است که علی بن ابی حمزه در روایت قرب الاسناد بطائنی نیست . بلکه ثمالی است که از ثقات میباشد . هر چند حتی چنانچه حدیث از بطائنی بود نیز این حدیث در زمان استقامت او نقل شده است (یعنی در زمان حیات امام کاظم ع و قبل از واقفی شدن او) و اشکالی بر سند وارد نخواهد بود .
در نتیجه : روایت فوق به سند حمیری در قرب الاسناد صحیح است .

معانی الأخبار، النص، ص: 102

۲ -- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِخِصَالٍ أَوْلَاهَا نَصٌّ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِ وَنَصْبُهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَصَبَ عَلِيًّا ع وَعَرَفَهُ النَّاسُ بِاسْمِهِ وَعَيْنِهِ وَكَذَلِكَ الْأئِمَّةُ ع يَنْصَبُ الْأَوَّلُ الثَّانِي وَ أَنْ يُسْأَلَ فَيُجِيبَ وَ أَنْ يُسْكَتَ عَنْهُ فَيَبْتَدِي وَ يُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ.

أبو الجارود گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم امام با چه نشانه‌ای شناخته می‌گردد؟ فرمود: با چند خصلت که در اوست و نخستین آنها تصریح از جانب خداوند تبارک و تعالی بر امامت او، نشانه‌ای است بر مردم که حجت خدا بر ایشان باشد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام را به امامت

منصوب نمود، با بردن نام او و تعیین وی، او را به مردم شناساند، و همچنین
ائمه علیهم السلام که هر یک امام بعدی، را منصوب می‌نماید، نشانه دیگر آن
است که هر چیز از او پرسیده شود فوراً پاسخ می‌دهد، و اگر در محضرش
سکوت کنند او آغاز سخن نموده، و مردم را از آنچه فردا پیش آید آگاه
می‌سازد، و نشانه دیگر آنکه به هر لهجه و لغت و زبانی با مردم به گفتگو
می‌پردازد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص: 228

۳ -- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ الرَّضَاعُ يُكَلِّمُ النَّاسَ
بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا يَا
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَيَّ اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا
الصَّلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَيَّ قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ
لُغَاتِهِمْ أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أُوتِينَا فَصْلَ الْخِطَابِ فَهَلْ فَصْلُ الْخِطَابِ
إِلَّا مَعْرِفَةُ اللُّغَاتِ .

احمد بن زياد همدانی - رضی اللہ عنہ - بسند مذکور در متن از ابو الصلت هروی
روایت کرد که گفت: حضرت رضا علیه السلام با افراد بزبان خودشان گفتگو

میگرد، و بخدا قسم فصیحترین مردمان و عالمترین اشخاص بهر زبان و لغتی بود، روزی بحضرتش عرض کردم: یا ابن رسول الله! من در شگفتم از اینکه شما بتمامی لغات با اختلافاتی که دارند این طور تسلط و آگاهی دارید، فرمود: ای پسر صلت من حجت خدا بر بندگان اویم، و خداوند حجتی بر قومی نمی انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر بتو نرسیده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«اوتینا فصل الخطاب» (ما داده شده ایم فصل الخطاب را)، پس آیا این نیرو جز معرفت بهر زبان و لغتی است؟.

الخرائج و الجرائح، ج 1، ص: 343

٤ - ... فَقَالَ لَهُمُ الرِّضَاعُ لَا تَعْرِفُوا فَإِنِّي إِنَّمَا جَمَعْتُكُمْ لِتَسْأَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ مِنْ
أَثَارِ النَّبُوَّةِ وَ عِلْمَاتِ الْإِمَامَةِ الَّتِي لَا تَجِدُونَهَا إِلَّا عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهَلِّمُوا مَسَائِلَكُمْ
فَابْتَدَرَ عَمْرُو بْنُ هَذَا [هَذَا] فَقَالَ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيَّ ذَكَرَ عِنْدَكَ
أَشْيَاءَ لَا تَقْبَلُهَا الْقُلُوبُ فَقَالَ الرِّضَاعُ وَ مَا تِلْكَ قَالَ أَخْبَرْنَا عَنْكَ أَنَّكَ تَعْرِفُ كُلَّ مَا
أَنْزَلَهُ اللَّهُ وَ أَنَّكَ تَعْرِفُ كُلَّ لِسَانٍ وَ لَعَنَهُ فَقَالَ الرِّضَاعُ صَدَقَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ فَإِنَّا
أَخْبَرْتَهُ بِذَلِكَ فَهَلِّمُوا فَاسْأَلُوا قَالَ فَإِنَّا نَخْتَبِرُكَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ بِاللِّسَانِ وَ اللَّغَاتِ وَ
هَذَا رُومِيٌّ وَ هَذَا هِنْدِيٌّ وَ هَذَا فَارِسِيٌّ وَ هَذَا تُرْكِيٌّ فَأَحْضَرْنَاهُمْ فَقَالَ عَ فَلْيَتَكَلَّمُوا
بِمَا أَحَبُّوا أُجِبْ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِلِسَانِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَأَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَسْأَلَةً

بَلْسَانَهُ وَ لُغَتَهُ فَأَجَابَهُمْ عَمَّا سَأَلُوا بِاللُّسِنَتِهِمْ وَ لُغَاتِهِمْ فَتَحَيَّرَ النَّاسُ وَ تَعَجَّبُوا وَ أَقْرُوا جَمِيعًا بِأَنَّهُ أَفْصَحُ مِنْهُمْ بِلُغَاتِهِمْ ...

حضرت فرمود: بمانید و متفرق نشوید. من شما را در اینجا جمع نموده‌ام تا از من سؤال کنید از هر آنچه می‌خواهید؛ از آثار نبوت و علامتهای امامتی تا از من سؤال کنید از هر آنچه می‌خواهید، **از آثار نبوت و علامتهای امامتی که نمی‌یابید آنها را مگر نزد ما اهل بیت.** پس سؤالهایتان را بیاورید.

پس عمرو بن هذّاب شروع کرد و گفت: محمد بن فضل هاشمی، کلماتی درباره شما می‌گوید و مقاماتی برای شما قائل است که قلبها آن را قبول نمی‌کنند.

حضرت فرمود: آنها چیست؟ گفت: محمد بن فضل هاشمی می‌گوید: شما هر آنچه را خداوند نازل فرموده، می‌دانید و می‌توانید به هر زبان و لغتی صحبت کنید.

امام فرمود: محمد بن فضل راست می‌گوید. من آنها را به او خبر داده‌ام. پس بشتابید و سؤال کنید.

عمرو بن هذّاب گفت: ما قبل از هر چیز شما را با زبان امتحان می‌کنیم. ما در این شهر افراد مختلف اعم از رومی، هندی، فارسی و ترکی زبان داریم. همه آنها را حاضر می‌کنیم.

حضرت فرمود: پس تکلم کنید به هر آنچه دوست دارید. ان شاء الله به هر یک از شما با زبان خودتان پاسخ خواهیم گفت. پس هر کدام از آنها با زبان و لغت خودشان مسأله‌ای را پرسیدند و امام هم با لغت خودشان، به آنان پاسخ گفت.

مردم بسیار تعجب کرده و حیران ماندند. و تصدیق کردند که امام از خود آنها به زبانشان واردتر و فصیح‌تر است.

الخرائج و الجرائح، ج 1، ص: 350

۵ - ... قَالَ الرَّضَاعُ : فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ بَعْدَ مُحَمَّدٍ إِلَّا مَنْ قَامَ بِمَا قَامَ بِهِ مُحَمَّدٌ حِينَ يُفْضَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ وَ لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِمَنْ حَاجَّ الْأُمَّمَ بِالْبِرَاهِينِ لِلْإِمَامَةِ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ وَ مَا هَذَا الدَّلِيلُ عَلَى الْإِمَامِ ؟ قَالَ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالتَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فَيُحَاجُّ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ وَ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ لِسَانٌ وَاحِدٌ فَيُحَاجُّ كُلَّ قَوْمٍ بِلُغَتِهِمْ ثُمَّ يَكُونُ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيًّا نَقِيًّا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ طَاهِرًا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ عَادِلًا مُنْصَفًا حَكِيمًا رَعُوفًا رَحِيمًا حَلِيمًا غَفُورًا عَطُوفًا صَدُوقًا بَارًا مُشْفِقًا أَمِينًا مَأْمُونًا رَاتِقًا فَاتِقًا ...

بعد فرمود: بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله - کسی امام است که قیام کند به آنچه پیامبر به آن قیام کرده است و بتواند کارهای او را انجام دهد. و امامتش را با دلایل و براهین، ثابت کند.

رأس الجالوت گفت: دلایل امامت چیست؟

فرمود: اینکه امام، به تورات، انجیل، زبور و قرآن، احاطه داشته باشد و با هر کدام به کتاب خودشان احتجاج کند. و اینکه: همه زبانها را بداند و با اهل هر

زبانی، به زبان خودش، مباحثه کند. و افزون بر اینها، باید از هر آلودگی و عیبی، پاک باشد. و همچنین عادل، با انصاف، حکیم، دلسوز و مهربان، بردبار، اهل بخشش و گذشت، راستگو و نیکوکار، صمیمی، امین و مطمئن باشد. و امور مردم را حل و فصل کند.

الخراج و الجرائح، ج 1، ص: 351

٦- قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ الرِّضَاعُ : كَانَ مِثْلَهُ قَالَ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَحَيَّرُوا فِي أَمْرِهِ قَالَ ع : إِنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَمْرٌ بَرُّهُهُ مِنْ دَهْرِهِ فَكَانَ يُكَلِّمُ الْأَنْبَاطَ بِلِسَانِهِمْ وَ يُكَلِّمُ أَهْلَ خُرَّاسَانَ بِالدَّرِيَّةِ وَ أَهْلَ الرُّومِ بِالرُّومِيَّةِ وَ يُكَلِّمُ الْعَجَمَ بِالسِّنِّيَّةِ وَ كَانَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنَ الْأَفَاقِ عُلَمَاءَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فَيُحَاجُّهُمْ بِكُتُبِهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ فَلَمَّا نَفَدَتْ مُدَّتُهُ وَ كَانَ وَقْتُ وِفَاتِهِ أَتَانِي مَوْلَى بَرِسَالْتِهِ يَقُولُ يَا بَنِيَّ إِنَّ الْأَجَلَ قَدْ نَفَدَ وَ الْمُدَّةُ قَدْ انْقَضَتْ وَ أَنْتَ وَصِيٌّ أَبِيكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا كَانَ وَقْتُ وِفَاتِهِ دَعَا عَلِيًّا وَ أَوْصَاهُ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ الصَّحِيفَةَ الَّتِي كَانَ فِيهَا الْأَسْمَاءُ الَّتِي خَصَّ اللَّهُ بِهَا الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ فَعَطَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَأْسَ عَلِيٍّ ع بِمِلَّةِ تَهٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَخْرِجْ لِسَانَكَ فَأَخْرَجَهُ فَخْتَمَهُ بِخَاتَمِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ اجْعَلْ لِسَانِي فِي فَيْكِ فَمَصَّهُ وَ ابْلَعْ كُلَّ مَا تَجِدُ فِي فَيْكِ فَفَعَلَ عَلِيُّ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَهَمَكَ مَا فَهَمَنِي وَ بَصَرَكَ مَا بَصَرَنِي وَ أَعْطَاكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا أَعْطَانِي إِلَّا النَّبُوَّةَ فَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ثُمَّ كَذَلِكَ إِمَامًا بَعْدَ إِمَامٍ فَلَمَّا مَضَى مُوسَى عَلِمْتُ كُلَّ لِسَانٍ وَ كُلَّ كِتَابٍ وَ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هَذَا سِرُّ الْأَنْبِيَاءِ

أُودِعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ وَالْأَنْبِيَاءُ أُودِعُوهُ إِلَىٰ أَوْصِيَاءِهِمْ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ ذَلِكَ وَ يُحَقِّقْهُ
فَلَيْسَ هُوَ عَلَىٰ شَيْءٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

نصر بن مزاحم از جای حرکت نموده گفت: چه میفرمائی در باره جعفر بن محمد
علیه السلام . امام رضا ع فرمود: چه بگویم در باره پیشوائی که تمام امت
محمد گواهند بر اینکه دانشمندترین مردم زمان خود بود پرسید در باره موسی
بن جعفر چه میگوئی؟

در جواب فرمود: آن جناب نیز مانند حضرت صادق بود مردم در باره او در
شگفت بودند. موسی بن جعفر مدتی زندگی کرد، **با هر ملتی بزبان خودشان**
صحبت می نمود با خراسانیان به لغت محلی خودشان و با رومیان بزبان رومی و
با سایر مردم بزبان خودشان. دانشمندان جهان از یهود و نصاری خدمتش
میرسیدند با آنها احتجاج میکرد بوسیله کتاب و زبان خودشان.

پس از انقضاء مدت عمرش پیکی از طرف آن جناب پیش من آمد باین مضمون
پیغامی آورد. پسر من سر آمده و عمرم تمام شده تو وصی و جانشین
پدرت هستی پیغمبر اکرم هنگام وفات علی را خواست و سفارشهایی بایشان
نمود باو واگذار صحیفه‌ای را که در آن اسمائی که اختصاص بانبیاء و اوصیاء
دارد سپس فرمود: نزدیک من بیا سر خویش را در لحاف پیچید، آنگاه فرمود:
زبان را بیرون بیاور با انگشترش زبان علی را مهر کرد، سپس فرمود: علی
زبان را در دهان من قرار ده و بمک و آنچه در دهان خود یافتی بلع.

علی علیه السلام دستور پیغمبر را اجراء کرد آنگاه فرمود: خداوند بتو فهمانید
آنچه بمن فهمانیده و بینش تو را باندازه من قرار داده و دانش تو را نیز بهمان

مقدار که بمن داده عنایت کرد بجز اینکه پیغمبری بعد از من نخواهد بود هر یک از امامها نیز همین طورند، بعد از درگذشت موسی بن جعفر من بهر زبانی آگاه شدم و بتمام کتابها اطلاع پیدا کردم و این سر انبیاء است که به آنها داده و انبیاء به اوصیاء خویش داده اند .

و هر کس اینها را نداند و آگاه و مسلط بر آنها نباشد و در مورد او محقق نشده باشد ، هیچ چیزی از امر امامت در نزد او نخواهد بود .

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص: 226

۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَاعَ وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُونَ إِنَّمَا سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَاللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ فَكَيْفَ كَانَ يَعْلَمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ وَاللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِأَثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَوْ بِثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ لِسَانًا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا.

: سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابی عبد الله محمد بن خالد برقی، از جعفر بن محمد صوفی نقل کرده که وی گفت: از حضرت ابا جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام (امام جواد ع) سؤال کرده و محضرش عرضه داشتیم:

ای فرزند رسول خدا، چرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله به «امی» موسوم شده‌اند؟

حضرت فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟

عرض کردم: گمانشان این است که چون پیامبر کتابت نمی‌دانستند به این اسم خوانده شدند.

امام علیه السلام فرمودند: دروغ پنداشته‌اند، از رحمت خدا دور باشند، این سخن کجا صحیح می‌باشد در حالی که خداوند در کتاب محکم خودش می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (اوست خدای که میان عرب امی «یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند» پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد).

چگونه تعلیم دهد چیزی را که بلد نیست، به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله به هفتاد و دو زبان می‌خواند و می‌نوشت یا فرمود: به هفتاد و سه زبان می‌خواند و می‌نوشت.

و اما این که به آن حضرت امی گفتند به خاطر این بود که آن جناب از اهل مکه بود و مکه از امهات و مهم ترین شهرها بود و همین مراد حق عز و جل است که می فرماید:

لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا (و برای این که اهل مکه و حوالی و اطراف آن را انذار کند).

علل الشرائع / ج 1، ص: 431

۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ.

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، راوی می گوید: از امام علیه السلام راجع به فرموده حق عز و جل:

وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (و وحی شده به من این قرآن تا شما و هر کس که خبر این قرآن به او رسد را بترسانم).

سؤال شد؟

حضرت فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هر لغت و زبانی می توانستند انذار کنند.

علل الشرائع / ج 1، ص: 431

۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقِ التَّفَلِيسِيِّ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ قَالَ حَفِيظٌ بِمَا تَحْتَ يَدَيَّ عَلَيْكُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ.

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده که آن جناب در ذیل کلام یوسف علیه السلام که به عزیز مصر فرمود: اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ (مرا به خزینه داری مملکت و ضبط دارایی کشور منصوب دار که من در حفظ و دارایی و مورد صرف آن دانا و بصیرم) فرمودند: مقصود یوسف این بود که من حافظ آنچه زیر دستم هست بوده و به هر زبانی آگاه و عالم می باشم.

۱۰ - **وَ قَالَ الصَّادِقُ ع وَ أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ مَعَ عِلْمِهِ مَعْرِفَةَ الْمَنْطِقِ بِكُلِّ لِسَانٍ - وَ مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ وَ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ الْبِهَائِمِ وَ السَّبَاعِ - فَكَانَ إِذَا شَاهَدَ الْحُرُوبَ تَكَلَّمَ بِالْفَارِسِيَّةِ - وَ إِذَا قَعَدَ لِعَمَالِهِ وَ جُنُودِهِ وَ أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ تَكَلَّمَ بِالرُّومِيَّةِ - وَ إِذَا خَلَا بِنِسَائِهِ تَكَلَّمَ بِالسَّرْيَانِيَّةِ وَ النَّبْطِيَّةِ - وَ إِذَا قَامَ فِي مَحْرَابِهِ لِمُنَاجَاةِ رَبِّهِ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ - وَ إِذَا جَلَسَ لِلْوُفُودِ وَ الْخُصَمَاءِ تَكَلَّمَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ**

افزون بر دانش سلیمان، پسر داود، به او معرفت گفتار با هر زبان و هر لغت و معرفت گفتار با پرندگان، حیوانات و درندگان داده شده بود. او هر گاه در میدان های جنگ حضور می یافت، به پارسی سخن می گفت و آن گاه که به فرمان روایی برای کارگران، سپاهیان و مردم می نشست به زبان رومی حرف می یزد و زمانی که با همسرانش خلوت داشت به زبان سریانی و نبطی تکلم می کرد و وقتی در محرابش به نیایش برمی خاست، زبان به عربی می گشود و آن هنگام که با میهمانان و دشمنان، سخن می گفت، سخن گفتنش عبرانی بود.»

۱۱ - **حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنْتُ أَتَعَدَّى مَعَ أَبِي الْحَسَنِ ع فَيَدْعُو بَعْضَ غِلْمَانِهِ بِالصَّقْلَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ رَبَّمَا بَعَثْتُ**

غَلَامِي هَذَا بَشِيءٌ مِّنَ الْفَارِسِيَّةِ فَيُعَلِّمُهُ وَرَبَّمَا كَانَ يَنْغَلِقُ الْكَلَامَ عَلَى غَلَامِهِ
بِالْفَارِسِيَّةِ فَيَفْتَحُ هُوَ عَلَى غَلَامِهِ.

بسند مذکور در متن از داود بن قاسم جعفری روایت کرد که گفت: من با حضرت رضا علیه السلام هم غذا میشدم، گاهی بزبان صقلبی و فارسی بعضی غلامان خود را میخواند، و بسا میشد که من غلام خود را برای کاری نزد آن حضرت میفرستادم و با زبان فارسی تکلم میکرد، و حضرت میدانست، و بعضی اوقات فهم کلام عجمی بر غلامش گران می آمد و علیه السلام خود برای غلام توضیح میداد.

مناقب آل ابو طالب - ج 4 ص 408

۱۲ - قب، المناقب لابن شهر آشوب یح، الخرائج و الجرائح جعفر الفزازی عن
أبي هاشم الجعفری قال: دخلت على أبي الحسن ع فكلمني بالهنديّة فلم أحسن
أن أرد عليه و كان بين يديه ركوة ملأى حصاً فتناول حصاة واحدة و وضعها في
فيه و مصها ملياً ثم رمى بها إلى فوضعها في فمي فوالله ما برحت من عنده
حتى تكلمت بثلاثه و سبعين لساناً أولها الهنديّة

ابو هاشم جعفری گفت خدمت حضرت هادی رسیدم بزبان هندی با من صحبت کرد ولی من نمیتوانستم جواب بدهم جلو امام یک ظرف بود پر از ریگ یک ریگ از میان آنها برداشت و در دهان خود گذاشت مدتی مکید سپس آن را بطرف من انداخت من نیز در دهان گذاشتم بخدا سوگند از خدمت امام مرخص

نشده بودم که هفتاد و سه زبان میتوانستم صحبت کنم اولی آنها زبان هندی بود.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 50، ص: 137

۱۳ - الخرائج و الجرائح روى عن أبي هاشم قال: كنت عند أبي الحسن ع و هو مُجَدَّرٌ فَقُلْتُ لِلْمُتَطَبِّبِ أَبِى كَرَفْتُ ثُمَّ اتَّفَعْتُ إِلَيَّ وَ تَبَسَّمَ وَ قَالَ تَظُنُّ أَنْ لَا يُحْسِنَ الْفَارِسِيَّةَ غَيْرُكَ فَقَالَ لَهُ الْمُتَطَبِّبُ جُعِلَتْ فِدَاكَ تُحْسِنُهَا فَقَالَ أَمَا فَارِسِيَّةٌ هَذَا فَنَعَمْ قَالَ لَكَ احْتَمَلَ الْجُدْرَى مَاءً.

خرايج - ابو هاشم گفت خدمت حضرت هادی بودم آن جناب را آبله گرفته بود به طبیب گفتم «آب گرفت» بزبان فارسی در این موقع امام علیه السلام رو بمن نموده تبسم کرده فرمود خیال میکنی کسی غیر از تو فارسی را نمیداند پزشک گفت فدایت شوم آقا شما فارسی میدانید؟ فرمود: آری او بفارسی بتو گفت آبله ها آب گرفت.

۱۴ - الخرائج و الجرائح روى عن أبي هاشم قال: لى أبو الحسن ع و على رأسه غلامٌ كَلَّمَ الْعُلَامَ بِالْفَارِسِيَّةِ وَ أُعْرِبَ لَهُ فِيهَا فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ نَامُ تُو چيست فَسَكَتَ الْعُلَامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع يَسْأَلُكَ مَا اسْمُكَ .

خرايج - ابو هاشم جعفری گفت امام علی النقی بمن فرمود با این غلام به فارسی صحبت کن ولی درست واضح بگو، بگلام گفتم «نام تو چیست» او چیزی نگفت حضرت هادی زبان عربی فرمود می پرسد: نام تو چیست.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 35، ص: 78

۱۵ - المناقب لابن شهر آشوب تفسیر الوکیع قال حدثنی سفیان عن منصور عن إبراهيم عن أبيه عن أبي ذر الغفاری قال: و الله الذی لا إله إلا هو ما مات أبو طالب حتى أسلم بلسان الحبشه و قال لرسول الله ص أ تفقه الحبشه قال یا عم إن الله علمنی جمیع الکلام قال یا محمد اسدن لمصافا قاطالها یعنی أشهد مخلصاً لا إله إلا الله فبکی رسول الله ص و قال إن الله أقر عینی بأبی طالب .

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص: 348

۱۶ - ... اعلم انی نازعته الإمامه و نازعنی فقال لی أ ترضی بالحجر الأسود حکماً بینی و بینک فقلت و کیف نحتکم إلى حجر جماد فقال (علی بن الحسین ع) : إن إماماً لا یكلمه الجماد فلیس بإمام فاستحییت من ذلك و قلت بینی و بینک الحجر الأسود فقصدنا الحجر و صلیت و صلیت و تقدّم إليه و قال أسألك بالذی

أودعك موثيق العباد لتشهد لهم بالموافاة إلا أخبرتنا من الإمام منا فنطق والله
الحجر و قال يا محمد سلم الأمر إلى ابن أخيك فهو أحق به منك و هو إمامك ...

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 26، ص: 192

١٧- قرب الإسناد محمد بن عيسى عن ابن فضال عن علي بن أبي حمزة قال:
كنت عند أبي الحسن ع إذ دخل عليه ثلاثون مملوكاً من الحبش وقد اشتروهم
له فكلهم غلاماً منهم و كان من الحبش جميل فكلّمه بكلامه ساعة حتى أتى علي
جميع ما يريد و أعطاه درهماً فقال أعط أصحابك هؤلاء كل غلام منهم كل هلال
ثلاثين درهماً ثم خرجوا فقلت جعلت فداك لقد رأيتك تكلم هذا الغلام بالحبشية
فما ذا أمرته قال أمرته أن يستوصي بأصحابه خيراً و يعطيهم في كل هلال
ثلاثين درهماً و ذلك أتى لما نظرت إليه علمت أنه غلام عاقل من أبناء ملكهم
فأوصيته بجميع ما احتاج إليه فقبل وصيتي و مع هذا غلام صدق ثم قال لعلك
عجبت من كلامي إياه بالحبشية لا تعجب فما خفي عليك من أمر الإمام أعجب
و أكثر و ما هذا من الإمام في علمه إلا كطير أخذ بمنقاره من البحر قطرة من ماء
فترى الذي أخذ بمنقاره نقص من البحر شيئاً قال فإن الإمام بمنزلة البحر لا ينفد
ما عنده و عجائبه أكثر من ذلك و الطير حين أخذ من البحر قطرة بمنقاره لم
ينقص من البحر شيئاً كذلك العالم لا ينقصه علمه شيئاً و لا تنفذ عجائبه.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 26، ص: 191

١٨ - الإختصاص البيطيني و إبراهيم بن مهزيار عن علي بن مهزيار قال:
أرسلت إلى أبي الحسن الثالث ع غلامي و كان صقلابياً فرجع الغلام إلى متعجباً
فقلت له ما لك يا بني قال و كيف لا أتعجب ما زال يكلمني بالصقلابية كأنه واحد
منا فظننت أنه إنما أراد بهذا اللسان كيلاً يسمع بعض الغلمان ما دار بينهم .

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 26، ص: 191

١٩ - ختص، الإختصاص أحمد بن محمد عن عبد الرحمن بن حماد و عبد الله
بن عمران عن محمد بن بشير عن رجل عن عمار الساباطي قال: قال لي أبو عبد
الله ع يا عمار أبو مسلم فطله وكسا و كسيحه بساطورا قال فقلت له ما رأيت
نبطياً أفصح منك بالنبطية فقال يا عمار و بكل لسان .

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 26، ص: 192

٢٠ - الإختصاص ابن عيسى عن الأهوازي و البرقي عن النضر عن يحيى الحلبي
عن أخي مليح عن أبي يزيد فرقد قال: كنت عند أبي عبد الله ع و قد بعث غلاماً

لَهُ أُعْجِمِيًّا فِي حَاجَةٍ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَجَعَلَ يُغَيِّرُ الرِّسَالَةَ فَلَا يُحِيرُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ
سَيَعُضِبُ عَلَيْهِ فَقَالَ تَكَلَّمْ بِأَيِّ لِسَانٍ شِئْتَ فَإِنِّي أَفْهَمُ عَنْكَ .

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 26، ص: 192

٢١- الإختصاص مُحَمَّدُ بْنُ جَزَّكَ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ: كَانَ غِلْمَانُ أَبِي الْحَسَنِ
ع فِي الْبَيْتِ سَقَالِبَةً وَ رُومَ فَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ ع قَرِيبًا مِنْهُمْ فَسَمِعَهُمْ بِاللَّيْلِ
يَتَرَاتُونَ بِالسَّقَلِيَّةِ وَ الرُّومِيَّةِ وَ يَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَفْتَصِدُ فِي بِلَادِنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ ثُمَّ لَمْ
نَفْتَصِدْ هَاهُنَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ وَجَهَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِلَى بَعْضِ الْأَطْبَاءِ فَقَالَ لَهُ
أَفْصِدْ فَلَنَا عَرَقَ كَذَا وَ كَذَا وَ أَفْصِدْ فَلَنَا عَرَقَ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ قَالَ يَا يَاسِرُ لَا تَفْتَصِدْ
أَنْتَ قَالَ فَافْتَصَدْتُ فَوَرَمَتْ يَدِي وَ اخْضَرَّتْ فَقَالَ يَا يَاسِرُ مَا لَكَ فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ أ
لَمْ أَنْهَكَ عَنْ ذَلِكَ هَلُمَّ يَدَكَ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَقَلَّ فِيهَا ثُمَّ أَوْصَانِي أَنْ لَا
أَتَعَشَّى فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ بِكُمْ شَاءَ اللَّهُ أَتَغَافَلُ وَ أَتَعَشَّى فَيَضْرِبُ عَلَيَّ .

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 26، ص: 192

٢٢- الإختصاص ابْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
ع قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى
بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ وَ عَلَيَّ كُلِّ مَدِينَةٍ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ

ذَهَبَ وَ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفٍ لُغَةً يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةٍ صَاحِبَتِهَا وَ أَنَا أَعْرِفُ
جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا عَلَيْهِمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ غَيْرُ أَخِي الْحُسَيْنِ.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج 1 ؛ ص 333

باب في الأئمة ع أنهم يتكلمون بالألسن كلها

٢٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
مَهْزِيَارٍ عَنِ الطَّيِّبِ الْهَادِي ع قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَبْتَدَأَنِي وَ كَلَّمَنِي بِالْفَارِسِيَّةِ.

٢٤ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءِ عَنْ
مُعْتَبٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ لَمْ يَكُنْ يُرَى لَهُ وَلَدٌ فَأَتَاهُ يَوْمًا إِسْحَاقُ وَ
مُحَمَّدُ أَخَوَاهُ وَ أَبُو الْحَسَنِ يَتَكَلَّمُ بِلِسَانِ لَيْسَ بِعَرَبِيٍّ فَجَاءَ غُلَامٌ سَفَلَابِيٌّ فَكَلَّمَهُ
بِلِسَانِهِ فَذَهَبَ فَجَاءَ بَعْلَى ع ابْنَهُ فَقَالَ لِأَخَوْتِهِ هَذَا عَلِيُّ ابْنِي فَضَمُّوهُ إِلَيْهِ وَاحِدًا بَعْدَ
وَاحِدٍ فَقَبَّلُوهُ ثُمَّ كَلَّمَ الْغُلَامَ بِلِسَانِهِ فَحَمَلَهُ فَذَهَبَ فَجَاءَ بِإِبْرَاهِيمَ فَقَالَ هَذَا إِبْرَاهِيمُ

أَبْنَى ثُمَّ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ فَحَمَلَهُ فَذَهَبَ فَلَمْ يَزَلْ يَدْعُو بَعْلَامٍ بَعْدَ غُلَامٍ وَ يَكَلِّمُهُمْ حَتَّى جَاءَ خَمْسَةَ أَوْلَادٍ وَ الْعِلْمَانَ مُخْتَلِفُونَ فِي أَجْنَاسِهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ.

٢٥ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَرِيفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَامِعِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَأْكُلُ ذَبَائِحَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا نَدْرِي يُسَمُّونَ عَلَيْهَا أَمْ لَا فَقَالَ إِذَا سَمِعْتَهُمْ قَدْ سَمُوا فَكُلُوا أ تَدْرِي مَا يَقُولُونَ عَلَى ذَبَائِحِهِمْ فَقُلْتُ لَا فَقَرَأَ كَأَنَّهُ يُشْبَهُ يَهُودِي [بِيَهُودِي] «قَدْ هَذَّهَا» (كَذَا فِي الْمَتْنِ) ثُمَّ قَالَ بِهَذَا أَمْرُوا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَكْتُبَهَا فَقَالَ اكْتُبْ «نُوحِ إِيوَا أَدِينُوا يَلْهِيْزُ مَا لِحُوا عَالِمَ اشْرَسُوا أَوْ رَضُوا بَنُو يُوْسَعِهِ مُوسَقِ دَغَالِ اسْطَحُوا».

٢٦ - حَدَّثَنَا النَّهْدِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْرَمَا قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَوَدَّعْتُهُ وَ خَرَجْتُ حَتَّى بَلَغْتُ الْأَعْوَصَ ثُمَّ ذَكَرْتُ حَاجَةً لِي فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ وَ الْبَيْتُ غَاصُّ بِأَهْلِهِ وَ كُنْتُ أُرَدُّتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ بِيُوضِ دِيُوكِ الْمَاءِ فَقَالَ لِي يَا تَبِ يَعْنِي الْبَيْضَ دَعَا نَامِينَا يَعْنِي دِيُوكِ الْمَاءِ بِنَا حَلِ يَعْنِي لَا تَأْكُلْ.

٢٧ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَرَاءٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ جِسْرِ بَابِلَ قَالَ: كَانَ فِي الْقَرْيَةِ رَجُلٌ يُؤْذِنِي وَ يَقُولُ يَا رَافِضِي وَ يَشْتَمُنِي وَ كَانَ يَلْقَبُ بِقِرْدِ الْقَرْيَةِ قَالَ فَجَجْتُ وَ الظَّاهِرُ فَجَجْتُ سَنَةً مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ ابْتِدَاءً قَوْفَهُ مَا

نامت فُلتُ جُعِلتُ فِدَاكَ مَتَى قَالَ فِي السَّاعَةِ فَكَتَبْتُ الْيَوْمَ وَالسَّاعَةَ فَلَمَّا قَدِمْتُ
الْكُوفَةَ تَلَقَّانِي أَخِي فَسَأَلْتُهُ عَمَّنْ بَقِيَ وَ عَمَّنْ مَاتَ فَقَالَ لِي قَوْفَهُ مَا نَامَتْ وَ هِيَ
بِالنَّبْطِيَّةِ قَرْدُ الْقَرْيَةِ مَاتَ فَقُلْتُ لَهُ مَتَى فَقَالَ لِي يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فِي الْوَقْتِ الَّذِي
أَخْبَرَنِي بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع.

٢٨ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ الْخُزَاعِيِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
ع قَالَ: لَمَّا قَدِمَ بَابَهُ يَزْدَجِرْدَ عَلَى عُمَرَ وَ أَدْخَلَتْ الْمَدِينَةَ أَشْرَفَ لَهَا عَذَارَى
الْمَدِينَةِ وَ أَشْرَقَ الْمَسْجِدُ بِضَوْءِ وَجْهِهَا فَلَمَّا دَخَلَتْ الْمَسْجِدَ وَ رَأَتْ عُمَرَ غَطَّتْ
وَجْهَهَا وَ قَالَتْ أِهْ بِيروز بَادَا هُرْمُزُ قَالَ فَغَضِبَ عُمَرُ وَ قَالَ تَشْتَمِنِي هَذِهِ وَ هَمَّ بِهَا
فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ لَكَ ذَلِكَ أَعْرِضْ عَنْهَا إِنَّهَا تَخْتَارُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
ثُمَّ أَحْسَبُهَا بِفَيْئِهِ عَلَيْهِ فَقَالَ عُمَرُ اخْتَارِي قَالَ فَجَاءَتْ حَتَّى وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى
رَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا اسْمُكَ قَالَتْ جِهَانُ شَاهُ فَقَالَ بَلْ
شَهْرَبَانُويَهْ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْلِدَنَّ لَكَ مِنْهَا غَلَامٌ
خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ.

٢٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي نَجْرَانَ
عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِبَعْضِ غُلَمَانِهِ فِي شَيْءٍ
جَرَى لَيْنٍ انْتَهَيْتَ وَ إِلَّا ضَرَبْتُكَ ضَرْبَ الْحِمَارِ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا ضَرْبُ الْحِمَارِ

قَالَ إِنَّ نُوحًا عَ لَمَّا دَخَلَ السَّفِينَةَ مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ جَاءَ إِلَى الْحِمَارِ فَأَبَى أَنْ
يَدْخُلَ فَأَخَذَ جَرِيدَةً مِنْ نَخْلٍ فَضْرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَقَالَ لَهُ عَيْسَا شَاطَانَا أَىْ ادْخُلْ
يَا شَيْطَانُ.

٣٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَرْخِيِّ عَنْ عَمِّهِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَابِرِ الْكَرْخِيِّ وَكَانَ رَجُلًا خَيْرًا كَاتِبًا كَانَ لِإِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ
ثُمَّ تَابَ مِنْ ذَلِكَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ يَا
إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَنْزَلُ مِنَ الْكَرْخِ قُلْتُ فِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ شَادِرْوَانَ قَالَ فَقَالَ لِي
تَعْرِفُ قَطُفْنَا قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ حِينَ أَتَى أَهْلَ النَّهْرَوَانَ نَزَلَ قَطُفْنَا فَاجْتَمَعَ
إِلَيْهِ أَهْلُ بَادِرُويَا [بَادُورِيَا] فَشَكُوا إِلَيْهِ ثِقَلَ خَرَاجُهُمْ وَكَلَمُوهُ بِالنَّبِطِيَّةِ وَ أَنَّ لَهُمْ
جَيْرَانًا أَوْسَعَ أَرْضًا وَأَقْلَّ خَرَاجًا فَأَجَابَهُمْ بِالنَّبِطِيَّةِ وَ غَرَزَطَا مِنْ عودِيَا قَالَ فَمَعْنَاهُ
رُبَّ رَجَزٍ صَغِيرٍ خَيْرٌ مِنْ رَجَزٍ كَبِيرٍ.

٣١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُويِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
الْحَسَنِ عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ فِي حَدِيثٍ لَهُ طَوِيلٍ فِي أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ حَتَّى
قَالَ لَهُ هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ فَقُمَ فَأَقْرَّ لَهُ بِحَقِّهِ فَقُمْتُ حَتَّى قَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ
يَدَهُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ لَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ
جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَخْبِرْ بِهِ أَحَدًا فَقَالَ نَعَمْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ رَفَقَاءَكَ وَ كَانَ مَعِيَ أَهْلِي وَ

وُلِدِي وَ كَانَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُفَقَائِي فَلَمَّا أُخْبِرْتَهُمْ حَمَدُوا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَالَ يُونُسُ لَأَ وَاللَّهِ حَتَّى نَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ كَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ فَخَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ قَدْ سَبَقَنِي يَا يُونُسُ الْأَمْرُ كَمَا قَالَ لَكَ فَيُضُ زُرْقَهُ قَالَ فَقُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ وَ الزَّرْقَةُ بِالنَّبْطِيَّةِ أَيْ خُذْهُ إِلَيْكَ.

٣٢ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يُونُسِ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَوَّلُ خَارِجَةٍ خَرَجَتْ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بِمَرْجِ دَانِقٍ وَ هُوَ بِالشَّامِ وَ خَرَجَتْ عَلَى الْمَسِيحِ بَحْرَانَ وَ خَرَجَتْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالنَّهْرَوَانَ وَ يَخْرُجُ عَلَى الْقَائِمِ بِالدَّسْكَرَةِ وَ دَسْكَرَةُ الْمَلِكِ ثُمَّ قَالَ لِي كَيْفَ مَالِحِ دِيرْبِينِ مَا كَيْ مَالِحِ يَعْنِي عِنْدَ قَرِيَّتِكَ وَ هُوَ بِالنَّبْطِيَّةِ وَ ذَاكَ أَنَّ يُونُسَ كَانَ مِنْ قَرْيَةٍ دِيرْبِينِ مَا يُقَالُ الدَّسْكَرَةُ إِلَى عِنْدِ دِيرْبِينِ مَا.

٣٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ: كُنْتُ أَتَعَدِّي مَعَهُ فَيَدْعُو بَعْضَ غُلْمَانِهِ بِالسُّفْلَابِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ رَبَّمَا يَقُولُ غُلَامِي هَذَا يَكْتُبُ شَيْئًا مِنَ الْفَارِسِيَّةِ فَكُنْتُ أَقُولُ أَكْتُبُ فَكَانَ يَكْتُبُ فَيَفْتَحُ هُوَ عَلَى غُلَامِهِ.

٣٤ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّرْسُونِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ كَتَبَ إِلَيَّ عَلَى بِنِ مَهْزِيَارٍ يَا مَرُّهُ أَنْ يَعْمَلَ لَهُ مَقْدَارَ السَّاعَاتِ فَحَمَلْنَاهُ إِلَيْهِ فِي سَنَةِ ثَمَانَ وَ عَشْرِينَ فَلَمَّا صَرْنَا بِسِيَالِهِ كَتَبَ يَعْلَمُهُ قُدُومَهُ وَ يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْمَصِيرِ إِلَيْهِ وَ عَنِ الْوَقْتِ الَّذِي نَسِيرُ إِلَيْهِ فِيهِ وَ اسْتَأْذَنَ لِإِبْرَاهِيمَ فَوَرَدَ الْجَوَابُ

بِالْإِذْنِ إِنَّا نَصِيرُ إِلَيْهِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَخَرَجْنَا جَمِيعاً إِلَى أَنْ صَرْنَا فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ
الْحَرِّ وَ مَعَنَا مَسْرُورٌ غُلَامٌ عَلَى بَنِ مَهْزِيَارٍ فَلَمَّا أَنْ دَنَوْا مِنْ قَصْرِهِ إِذَا بِلَالٌ قَائِمٌ
يَنْتَظِرُنَا وَ كَانَ بِلَالٌ غُلَامٌ أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالَ ادْخُلُوا فَدَخَلْنَا حُجْرَةً وَ قَدْ نَالْنَا مِنَ
الْعَطَشِ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَمَا قَعَدْنَا حِيناً حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا بَعْضُ الخَدَمِ وَ مَعَهُ قَلَالٌ مِنْ مَاءٍ
أَبْرَدَ مَا يَكُونُ فَشَرِبْنَا ثُمَّ دَعَا بَعْلَى بَنِ مَهْزِيَارٍ فَلَبِثَ عِنْدَهُ إِلَى بَعْدِ العَصْرِ ثُمَّ
دَعَانِي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ اسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ يَنَاوِلَنِي يَدَهُ فَأَقْبَلَهَا فَمَدَّ يَدَهُ عَ فَقَبَّلْتُهَا وَ
دَعَانِي وَ قَعَدْتُ ثُمَّ قُمْتُ فَوَدَّعْتُهُ فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ بَابِ البَيْتِ نَادَانِي فَقَالَ يَا
إِبْرَاهِيمُ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ لَا تَبْرَحْ فَلَمْ نَزَلْ [أَزَلٌ] جَالِساً وَ مَسْرُورٌ غُلَامُنَا
مَعَنَا فَأَمَرَ أَنْ يُنْصَبَ المِقْدَارُ ثُمَّ خَرَجَ عَ فَأَلْقَى لَهُ كُرْسِيٌّ فَجَلَسَ عَلَيْهِ وَ أَلْقَى لِعَلِيِّ
بَنِ مَهْزِيَارٍ كُرْسِيٌّ عَنِ يَسَارِهِ فَجَلَسَ وَ كُنْتُ أَنَا بِجَنْبِ المِقْدَارِ فَسَقَطَتْ حِصَاةٌ
فَقَالَ مَسْرُورٌ هَشْتُ فَقَالَ هَشْتُ ثَمَانِيَةَ فَقُلْنَا نَعَمْ يَا سَيِّدَنَا فَلَبِثْنَا عِنْدَهُ إِلَى المَسَاءِ
ثُمَّ خَرَجْنَا فَقَالَ لِعَلِيٌّ رُدَّ إِلَى مَسْرُوراً بِالعِدَاهِ فَوَجَّهَهُ إِلَيْهِ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ قَالَ لَهُ
بِالْفَارِسِيَّةِ بَارِ خدَايَا چُونِ فَقُلْتُ لَهُ نِيكَ يَا سَيِّدِي فَمِنْ [فَمَرٌّ] نَصْرٌ فَقَالَ لِمَسْرُورٍ
در به بند در بند فَأَغْلَقَ البَابَ ثُمَّ أَلْقَى رِدَاهُ عَلَى يُخْفِينِي مِنْ نَصْرِ حَتَّى سَأَلَنِي
عَمَّا أَرَادَ فَلَقِيَهُ عَلِيُّ بَنِ مَهْزِيَارٍ فَقَالَ لَهُ كُلُّ هَذَا حَرْفًا [خَوْفًا] مِنْ نَصْرِ فَقَالَ يَا أَبَا
الْحَسَنِ يَكَادُ [خَوْفِي مِنْهُ] خَوْفِي مِنْ عَمْرٍو بَنِ قَرْحٍ.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج 1، ص: 338

باب في الأئمة ع أنهم يعرفون الألسن كلها

٣٥ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ وَ الْبَرْقِيُّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمَّا أَتَى بَعْلَى بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمَا لَعَائِنُ اللَّهِ وَ مَنْ مَعَهُ جَعَلُوهُ فِي بَيْتٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا جَعَلْنَا فِي هَذَا الْبَيْتِ لِيَقَعَ عَلَيْنَا فَيُقْتَلْنَا فَرَأَى الْوَلَدُ الْحَرَسُ فَقَالُوا انظُرُوا إِلَى هَؤُلَاءِ يَخَافُونَ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ وَ إِنَّمَا يَخْرُجُونَ عَدَاً فَيُقْتَلُونَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَمْ يَكُنْ فِيْنَا أَحَدٌ يُحْسِنُ الرَّطَانَةَ غَيْرِي وَ الرَّطَانَةُ عِنْدَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الرَّؤْمِيَّةُ.

٣٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالَ يَا بَا هَاشِمُ كَلِمٌ هَذَا الْخَادِمُ بِالْفَارِسِيَّةِ فَإِنَّهُ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُحْسِنُهَا فَقُلْتُ لِلْخَادِمِ زَانُوَيْتَ چيست فَلَمْ يُجِبْنِي فَقَالَ ع يَقُولُ رُكْبَتَكَ ثُمَّ قُلْتُ نَافَتَ چيست فَلَمْ يُجِبْنِي فَقَالَ يَقُولُ سُرَّتَكَ.

٣٧ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَخِي مَلِيحٍ قَالَ حَدَّثَنِي فَرْقَدٌ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ بَعَثَ غُلَامًا أَعْجَمِيًّا فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَجَعَلَ يُغَيِّرُ الرَّسَالَهَ فَلَا يُخْبِرُنَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَغْضَبُ فَقَالَ لَهُ تَكَلِّمْ بَأَى لِسَانٍ شِئْتُ فَإِنِّي أَفْهَمُ عَنْكَ.

٣٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: ذُكِرَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ وَأَمْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ لَمَّا أَنْ حُمِلَ إِلَى الشَّامِ فَرُفِعْنَا إِلَى السِّجْنِ فَقَالَ أَصْحَابِي مَا أَحْسَنَ بُنْيَانُ بِهَذَا الْجِدَارِ فَتَرَأَيْنَ أَهْلَ الرُّومِ بَيْنَهُمْ فَقَالُوا مَا فِي هَؤُلَاءِ صَاحِبُ دَمٍ إِنْ كَانَ إِلَّا ذَلِكَ يَعْنُونِي فَمَكَّنْنَا يَوْمَئِذٍ ثُمَّ دَعَانَا وَأَطْلَقَ عَنَّا.

٣٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمَسَامِعَةِ اسْمُهُ مَسْمَعٌ وَ لَقَبُهُ كَرْدِينٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ إِسْمَاعِيلُ قَالَ وَ نَحْنُ إِذْ ذَاكَ نَأْتِمُّ بِهِ بَعْدَ أَبِيهِ فَذَكَرَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع خِلَافَ مَا ظَنَّ فِيهِ قَالَ فَاتَيْتُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَا يَقُولَانِ بِهِ فَأَخْبَرْتُهُمَا فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا سَمِعْتُ وَأَطَعْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ قَالَ الْآخَرُ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى جَيْبِهِ فَشَقَّهُ ثُمَّ قَالَ لَا وَ اللَّهُ لَا سَمِعْتُ وَ لَا أَطَعْتُ وَ لَا رَضِيتُ حَتَّى أَسْمَعَهُ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ خَرَجَ مُتَوَجِّهًا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَ تَبِعْتُهُ فَلَمَّا كُنَّا بِالْبَابِ فَاسْتَأْذَنَّا فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ قَبْلَهُ ثُمَّ أَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا فُلَانُ أُرِيدُ كُلَّ أَمْرٍ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْتَى **صُحْفًا مُنْشَرَّةً** إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَكَ بِهِ فُلَانُ الْحَقُّ قَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ قَالَ إِنْ فُلَانًا إِمَامَكَ وَ صَاحِبِكَ مِنْ بَعْدِي يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ ع فَلَا يَدْعِيهَا فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ إِلَّا كَاذِبٌ مُفْتَرٍ فَالْتَفَتَ إِلَى الْكُوفِيِّ وَ كَانَ يُحْسِنُ كَلَامَ

النَّبَطِيَّةِ وَكَانَ صَاحِبَ قَبَالَاتٍ فَقَالَ لِي دَرَفَهَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ دَرَفَهَ بِالنَّبَطِيَّةِ
خُذْهَا أَجَلٌ فَخُذْهَا فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ.

٤٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَخَلْتُ [دَخَل] عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ
أَهْلِ خُرَاسَانَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ مِنْ جَمَعَ مَالًا مِنْ مَهَاوِشٍ أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي
نَهَابِرٍ فَقَالُوا جُعِلْنَا فِدَاكَ لَا نَفْهَمُ هَذَا الْكَلَامَ فَقَالَ هَرِ مَالٍ كَهَ مِنْ بَادِ أَيْدِ بَدَمٍ شُود.

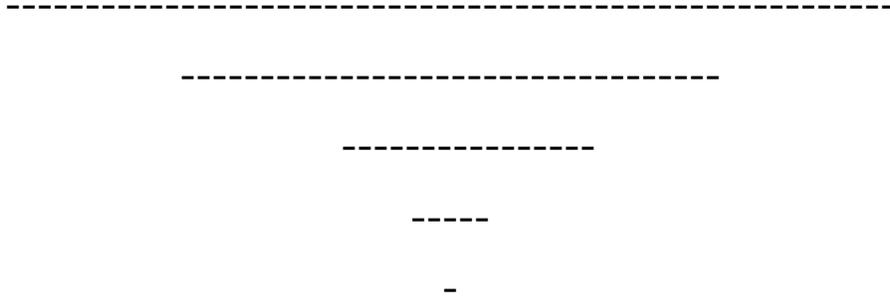
دلایل الإمامه (ط - الحديثه)، ص: 340

٤١ - وَرَوَى الْحَسَنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ،
عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَاصِمِ الْحَنَاطِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ
عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ، فَكَلَّمَهُ بِكَلَامٍ لَمْ أَسْمَعْ قَطُّ كَلَامًا كَانَ أَعْجَبَ مِنْهُ،
كَأَنَّهُ كَلَامُ الطَّيْرِ، فَلَمَّا خَرَجَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيُّ لِسَانٍ هَذَا؟
قَالَ: هَذَا كَلَامُ أَهْلِ الصَّيْنِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ، مَا أُوتِيَ الْعَالَمُ مِنَ الْعَجَبِ أَعْجَبُ وَأَكْثَرُ مِمَّا أُوتِيَ مِنْ هَذَا
الْكَلَامِ.

قُلْتُ: أَيْعْرِفُ الْإِمَامُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ مَنْطِقَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ مَنْطِقَ كُلِّ ذِي رُوحٍ، وَ مَا سَقَطَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ
الْكَلَامِ .



اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

سید . شیخ